



عنوان و نام بدیدآور: چرا خداوند شیطان را آفرید تا ما را گمراه کند؟/
گردآورنده معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست: رهنما.

شابک: 978-600-299-010-5

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه .

موضوع: شیطان

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی . معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: BP/۲۳۶/۱۳۹۱/۴ج

رده بندی دیویی: ۴۶۷/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۲۶۸۵



۶ → چرا خداوند ﷻ شیطان را آفرید؟

نویسنده: محمدباقر پورامینی

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

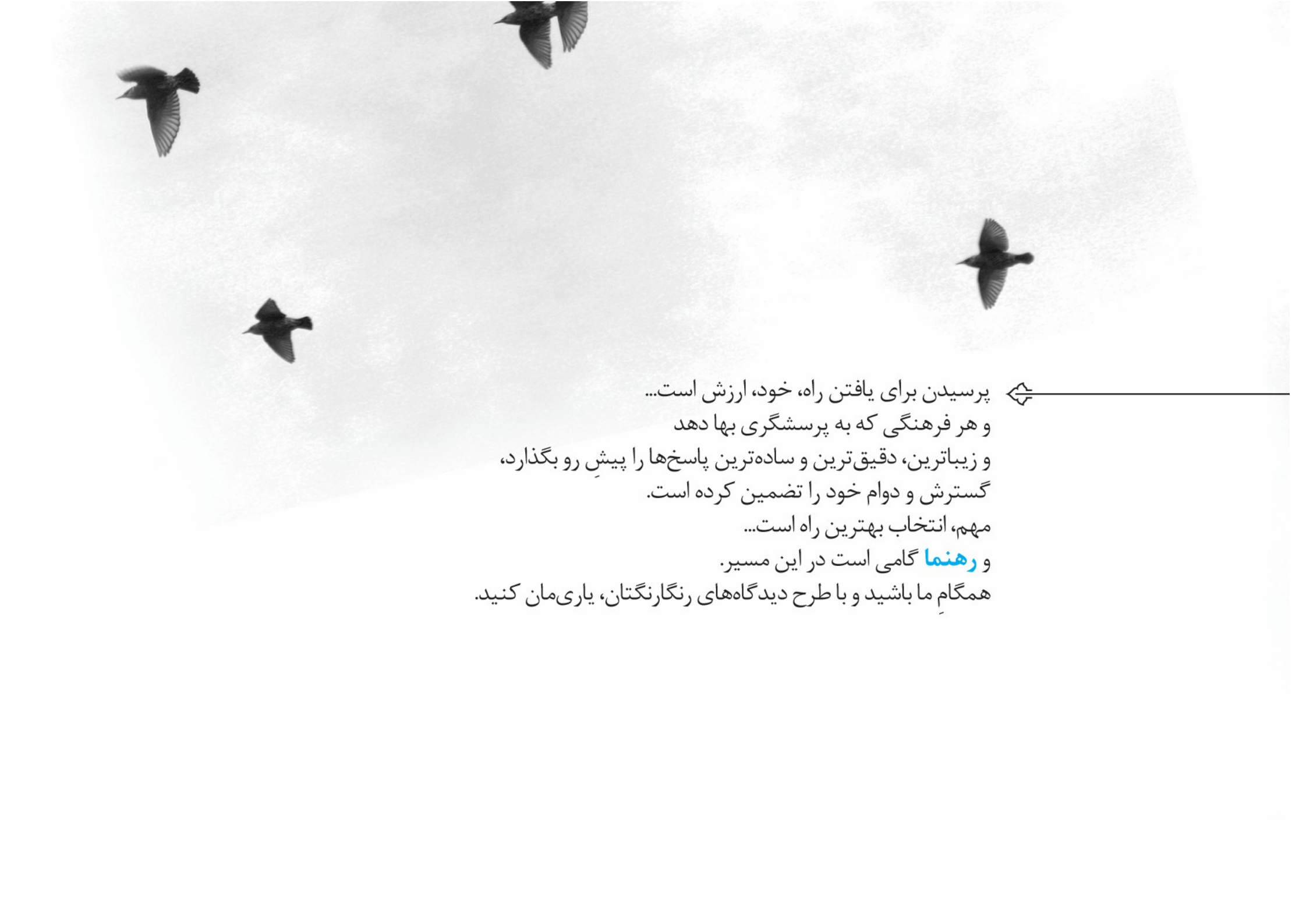
تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به کوشش: محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی



Four birds are shown in flight against a light, cloudy sky. One bird is at the top center, another at the top left, a third at the bottom left, and a fourth at the middle right. The text is positioned in the lower right area of the image.

پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





چرا خداوند عز وجل شیطان را آفریده است؟

پاسخ به پرسش‌های زیر انگیزه قلم‌زدن و انتشار این کتابچه است:

۱. شیطان چگونه به وجود آمد و چرا خطا کرد؟
۲. اگر انسان برای تکامل و رسیدن به سعادت آفریده شده، وجود شیطان که یک موجود ویرانگر ضد تکاملی است چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟
۳. خداوند در برابر این شیطان چه توانائی‌هایی به ما داده است؟





مقدمه

هر انسانی وقتی به ناکامی ها و شکست های خود می نگرد، در پی مقصری می گردد بدیهی است که اگر گناه میان انسان و خدا فاصله ایجاد کند شیطان به عنوان متهم اصلی قلمداد می شود و این ادعای همیشگی که «چرا شیطان آفریده شد» تا ما را فریب دهد. پاسخ به این پرسش فراگیر ، نیازمند شناخت این موجود است که برای بندگی آفریده شده بود و خود راه سرکشی را برگزید و سپس درنگ در راز ماندگاری و حیات او که همراه با دعوت به گناه و شرارت است.



داستان ابلیس

ابلیس موجودی از آفریده‌های پروردگار است که مانند انسان دارای اراده و شعور بود. او از جن بود و ماده اصلی خلقت و آفرینشش آتش بود.^۱ او از روز نخست، به صورت موجودی سرکش، شریر و وسوسه‌گر آفریده نشده بود؛ بلکه برای عبادت خلق شد و خلقتی پاک داشت و هیچ نقصی در خلقت او نبوده است. و به فرموده امام علی علیه السلام: «شش هزار سال عبادت کرد. البته معلوم نیست که این مدت، از سال‌های دنیا بود یا از سال‌های آخرت.»^۲ با چنین عبادتی بود که ابلیس توانست در کنار فرشتگانِ الهی جای گیرد؛ قبل از اینکه انسانی به وجود آید.^۳

۱. اعراف/۱۲؛ حجر/۲۷.

۲. «وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سَنَى الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سَنَى الْآخِرَةِ عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲- ۱، ص ۱۹۲- ۱۸۷.



سالکان راه را محرم بُدیم ساکنان عرش را همدم بُدیم
ما هم از مَستان این می بوده‌ایم عاشقانِ درگه وی بوده‌ایم
روزِ نیکو دیده‌ایم از روزگار آبِ رحمت خورده‌ایم، اندر بهار^۱

پس از اینکه آدم عَلَيْهِ السَّلَام پا به عرصه وجود گذاشت؛ خداوند عَزَّ وَجَلَّ ابلیس را، همانند ملائکه، خطاب کرد تا بر آدم سجده کند. همه فرشتگان، فرمان خدای را بجا آوردند؛ ولی تعصب ابلیس سدّ راهش شد حسادت ورزید و در منشاء خلقتش، یعنی آتش، به آدم فخر فروخت و تکبر کرد و از سجده کردن به او، ابا کرد.^۲ به فرموده قرآن کریم، ابلیس با این نافرمانی بزرگ، از راه و رسم بندگی خدا خارج شد: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (= و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. پس

۱. مثنوی معنوی.

۲. کهف/۵۰.





[همه] جز ابلیس، سجده کردند؛ که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید.^۱ او از فرمان الهی تمرد کرد و از سجده بر آدم سرباز زد و از صف فرشتگان خارج شد و با انتخاب خود، شریر و شیطان شد^۲ و در راه شر و فساد افتاد، و سرانجام کارش به اینجا رسید که تمامی انحراف‌ها، شقاوت‌ها، گمراهی‌ها و باطلی که در بشر به وقوع می پیوندد همه ریشه در وسوسه او دارد.

شیطان برای بندگی خدا ﷻ آفریده شد، نه برای گمراهی و شیطنت و وسوسه‌گری. او، مانند تمام جنیان و همچون انسان و نه مانند فرشتگان، موجودی صاحب اراده و اختیار بود و توان سرپیچی از دستور خداوند ﷻ را داشت؛ اما با این نافرمانی، از جایگاه والای خود رانده شد و به بدبختی افتاد. او، خود، شیطنت را برگزید و خواست که شیطان باشد و به مکر و حیلۀ انسان بپردازد.

۱. کهف/۵۰.

۲. کلمه شیطان به معنای شریر است و ابلیس را به خاطر شرارتش شیطان لقب داده اند.



من حسودم از حسد کردم چنین

من عدوّم کار من مکرست و کین^۱

راز خلقت و حیات شیطان

پس از آشنایی کوتاه با پیدایش ابلیس و تمرد او، می‌توان سؤال اصلی این نوشتار را چنین پاسخ گفت:

۱. خداوند همه چیز را بجا و خیر آفریده و نظام هستی، نظام احسن است و در جهان، آفریده‌ای که نبایست آفریده شده باشد و یا بد آفریده شده باشد وجود ندارد، همه چیز زیبا و بجا آفریده شده است. آن گونه که خداوند می‌فرماید ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾.^۲ هیچ‌گاه شرّ مطلق آفریده نشده است و تمامی اشیایی که خدا خلق کرده است وجود نفسی‌شان

۱. مثنوی معنوی.

۲. سجده / ۷: «او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید».



بدون اینکه اضافه به چیزی داشته باشد، خیر است. از این رو گاه موجودی با اضافه به موجودی دیگر منشأ صدور شرّ می‌شود.^۱ بنا بر این اگر موجودی از قبیل مار و عقرب را دیدیم که از نظر اضافه‌ای که به ما دارند مضر به حال ما است باید بدانیم که بطور مسلم منافعی دارد که از ضررش بیشتر است و گر نه حکمت الهی اقتضای وجود آن را نمی‌کرد و در این صورت وجود چنین موجودی هم خیر خواهد بود.^۲

پس بد مطلق نباش در جهان	بد به نسبت باشد این را هم بدان
زهر مار آن مار را باشد حیات	نسبتش با آدمی باشد ممات ^۳

۲. تمام اجزای جهان هستی به یکدیگر مربوط است، این ارتباط لازمه‌اش این نیست

۱. گوهر مراد، ۳۲۵

۲. المیزان، ج ۸، ص: ۳۸

۳. مولانا.



که جمیع موجودات مثل هم باشد، زیرا اگر همه اجزای عالم مثل هم بودند عالمی به وجود نمی‌آمد بلکه تنها یک موجود تحقق می‌یافت، و لذا حکمت الهی اقتضا دارد که این موجودات مختلف باشند. اگر در عالم، شر و فساد، نقص و ضعف و امثال آن نبود بطور مسلم از خیر، صحت، راحت، و جدان، کمال و قوت نیز مصداقی یافت نمی‌شد، و عقل ما پی به معانی آنها نمی‌برد، در این نظام اطاعت در کنار معصیت معنا پیدا می‌کند، از این رو آن گاه انسان معنای خیر را درک می‌کند و آن را برمی‌گزیند که شر را ببیند و از آن آگاه باشد. بنابراین، وجود شیطان از ارکان نظام جهان انسانی است و تنها آن گاه می‌توان وجود شیطان را شر پنداشت که از او پیروی شود؛ اما مخالفت و مبارزه با او خیر بوده، مایه رشد و تعالی است. تنها آن گاه می‌توان وجود شیطان را شر پنداشت که از او پیروی شود؛ اما مخالفت و



مبارزه با او خیر است و مایه رشد و تعالی^۱.

۳. دنیا میدان آزمایش و امتحان است؛ آزمایشی که وسیله پرورش و تکامل انسانها است و بی شک آزمایش جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفان ها و بحران ها امکان پذیر نیست. با وجود شیطان این تنور آزمایش داغ تر شد، چرا که شیطان عاملی است از برون و هوای نفس عاملی است از درون!^۲ به عبارتی دیگر اگر شیطانی نبود نظام عالم انسانی هم نبود، و وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشریت است، به واقع وجود او عاملی برای آزمایش انسان است و از این رو، می توان به نقش شیطان در تکامل انسان پی برد و وجودش را ضروری دانست؛ زیرا انسان با تکیه بر اختیار خود و راهنمای

۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۳۸.

۲. اگر شیطان هم نبود هوای نفس و وسوسه های نفسانی انسان را در بوته آزمایش قرار می داد. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۷.





هادیان دین ، از گذر مبارزه با شیطان به مقامات والای بندگی و پرهیزگاری می‌رسد.^۱ شما به اهمیت صراط مستقیم بنگرید؛ صراطی که یگانه راه هدایت و کامل هر انسانی است . شیطان و وسوسه های او به منزله کناره و لبه جاده است، و معلوم است که تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی‌شود. اینجاست که با دقت می توان معنای این آیات را فهمید:

﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (= [شیطان] گفت: اکنون که مرا گمراه

ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم!)^۲

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾

(= [خداوند] فرمود: این راه مستقیمی است که بر عهده من است(و سنت همیشگیم). که بر

۱ المیزان، ج ۸، ص ۳۸.

۲. اعراف / ۱۶.



بندگانم تسلّط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند».^۱

۴. بندگان بزرگ خدا با مبارزه مستمر و پی‌گیر در برابر شیطان و پیروزی در این آزمایش بزرگ، روز به روز قویتر و نیرومندتر شوند!^۲ دانشمندان امروزه در مورد فلسفه وجود میکرب های مزاحم بدن مدعی اند اگر آنها نبودند سلول های بدن انسان در یک حالت سستی و کرخی فرو می‌رفتند، انسانها با مبارزه جسمانی با میکرب های مزاحم نیرو و نمو بیشتری کسب کرده‌اند. دانشمندان سیستم ایمنی بدن که همواره در پی کشف «روشی جدید برای تحریک سیستم ایمنی بدن و مبارزه با عفونت اند» مدعی اند مکانیزم های دفاعی^۳ بدن ،

۱. حجر/ ۴۱ و ۴۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۷.

۳. بدن ما روزانه توسط بسیاری از ذرات مختلف عفونی (باکتری ها ، ویروس ها ، و غیره)، که ما را احاطه کرده اند مورد حمله قرا می گیرد. سلول های ایمنی مختلفی به عنوان سد دفاعی در برابر این حملات فعال می شوند. ایمنی ذاتی اولین سیستم دفاع در برابر میکروب ها می باشد. که فوراً در برابر عوامل میکروبی که در تماس با بدن موجود زنده است ، عمل



پس از مواجهه با عوامل عفونی تحریک می شوند و توانایی و دامنه آنها در هر بار مواجهه موفق در مقابل هر میکروب خاص افزایش می یابد.

۵. ارتباط شیطان با انسان تنها در حدّ دعوت و اجابت است؛^۱ اگر انسان کژراهه را برگزیند، خود، مسؤول است. و شیطان هر چند شر است، یارای آن ندارد که انسان را به گناه وادارد. بدین معنی که شیطان، انسان را به بدی و معصیت دعوت می کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست. درواقع، شیطنت شیطان زیانی به بندگان نمی رساند، بلکه می تواند نردبان ترقی مردم نیز باشد.^۲ جز آنکه انسان، خود، پیروی از شیطان را برگزیند.

می کند. در کنار ایمنی ذاتی، ایمنی تطبیقی مطرح است، ویژگی این سیستم، اختصاصی بودن برای هر میکروب، توانایی بخاطر سپردن آن و ایجاد پاسخهای قوی در مواجهه های مجدد می باشد.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، عدل الهی، ج ۱، ص ۹۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۵.



دقت کنیم که شیطان هرگز سرزده به انسان حمله نمی‌کند؛ بلکه با اجازه انسان، پا به حریم او می‌گذارد.

از جهان دو بانگ می‌آید به ضد تا کدامین را تو باشی مُستعد
آن یکی بانگش نشور اَتقیَا وان یکی بانگش فریب اَشقیَا^۱

به فرموده خدا ﷻ: «انسان را به هر دو راه خیر و شر هدایت کردیم.»^۲ این انسان است که باید با اختیار خود، دعوت خیر و الاهی را بپذیرد و به دعوت شیطان، پشت پا زند. شیطان در قیامت، در پاسخ کسانی که به او اعتراض می‌کنند و او را مسئول گمراهی خویش می‌شمارند، چنین می‌گوید: ﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (و مرا بر شما، هیچ تسلطی نبود؛ جز اینکه شما را «دعوت» کردم و شما دعوت

۱. مثنوی معنوی.

۲. بلد/۱۰.



مرا «اجابت» کردید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید.^۱

انبیا طاعات عرضه می‌کنند دشمنان شهوات عرضه می‌کنند

خوب را من زشت سازم، رب نه‌ام زشت را و خوب را آینه‌ام^۲

۶. تسلط شیطان بر انسان، محدود است. او به پروردگار عزوجل می‌گوید: «همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو را.» خداوند عزوجل نیز از تسلط محدود شیطان، چنین یاد می‌کند: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (= درحقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند).^۳ سیطره و حکومت شیطان، تنها بر گروهی است که سرپرستی و رهبری شیطان را پذیرفته‌اند.

۱. ابراهیم/۲۲.

۲. مثنوی معنوی.

۳. حجر/۴۲.





خداوند ﷻ می‌فرماید: «او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند، و بر کسانی که آن‌ها به او (خدا) شرک می‌ورزند.»^۱

۷. قلمرو نفوذ فقط انسان است و شیطان در صورت پذیرش و اقبال انسان، در او نفوذ می‌کند؛ البته نفوذ در اندیشه، نه تن و بدن او. این نفوذ، به وسوسه کردن، یعنی القای فکری غلط به ذهن انسان، و نیکو جلوه دادن امری باطل، منحصر است. تسلط شیطان بر انسان زمانی محقق می‌شود که وی خواهان دوستی با شیطان باشد و سلطه اش را پذیرا باشد؛ ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾ (= چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد، تسلط او تنها بر کسانی



است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می‌ورزند او فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند.^۱

۸. خداوند عَزَّوَجَلَّ انسان را در برابر توفان وسوسه‌های شیطان، تنها رها نکرده است و برای مقابله و خنثی‌سازی وسوسه‌های شیطان، نیروهای فراوانی قرار داده است: عقل، فطرت، وجدان، پیامبران و فرشتگان الهی را می‌توان از امداد رسانی انسان در مقابله با شیطان شمرد.

و درنگ در این پاسخ

اگر شیطان نبود، عالم نزول و این دنیای پر غوغا نبود. زیرا شیطان سبب نزول و هبوط آدم بدین عالم شد؛ قبل از آن همه در بهشت بودند، ولی بهشت عالم ذرّ که فقط بهشت



استعداد و قابلیت بود و انسان همانند فرشتگان و حوریان قابل ترقّی و تکامل نبود. شیطان موجب نزول آدم در این عالم و حرکت و مجاهده و جستجوی حقّ و تدارک ما فات شد، و بالاخره انسان از أسفل السّافِلین با تلاش و مجاهدت و باراده پروردگار، به اُعلیٰ عِلّیین رسید. انسان از ملائکه هم اشرف شد، و این همه فضائل و درجات کسب نمود^۱.

حکیم ملاحادی سبزواری در برابر این پرسش، چنین پاسخ می دهد:

«بعضی از اشخاص به خدا اعتراض می کنند و از آن جمله می گویند: شیطان را چرا آفرید که باعث اضلال بندگان بشود؟ و نمی دانند که خداوند حکیم است. کار حکیم هیچ وقت از حکمت خارج نیست. چه مصلحت های زیاد که در خلقت شیطان است و ما هیچ یک آنها را نمی دانیم. و از جمله آنها یکی این است که این همه خلق به واسطه شیطان موجود شده اند.

۱. حسینی طهرانی، معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۲۳۶.



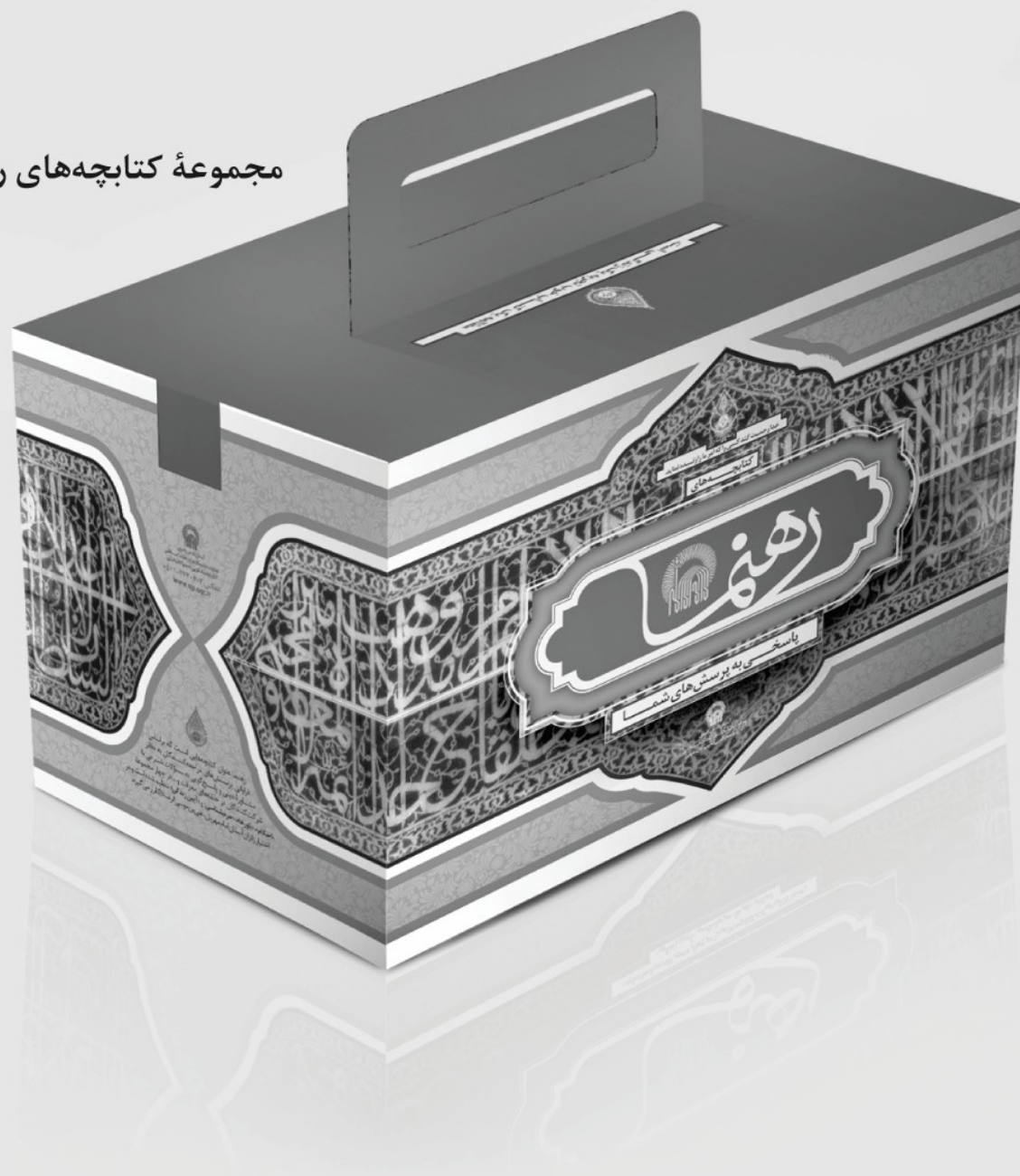
(زیرا) اگر شیطان نبود، آدم نافرمانی نمی کرد و از بهشت هم خارج نمی شد. بهشت جای توالد و تناسل نبود. نوع آدمی به همان آدم و حوا انحصار می یافت. پس شیطان باعث عصیان و اخراج آدم از بهشت گردید تا به زمین هبوط نموده، این همه خلق از او موجود بشوند. دانستن همین یک مصلحت در خلقت شیطان ما را کافی است»^۱.

برای مطالعه بیشتر

۱. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۸.
۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۹.
۳. معاد شناسی، حسینی طهرانی، ج ۱۰.
۴. عدل الهی، مرتضی مطهری.
۵. خدا و مسأله شر، محمد حسن قدردان قراملکی.
۶. مسأله شر، محمد صفر جبرئیلی.

۱. ملاهادی سبزواری، هادی المصطفی، ص ۴۶.

مجموعه کتابچه‌های رهنما



نسخه دیجیتال رهنما

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام
فروشگاه عرضه محصولات رضوی
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.